

نقش ستون در معماری هخامنشی و تطبیق آن با معماری مصر و یونان

آتنا کیانی مجاهد / دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران.*
atena_kiani@yahoo.com

چکیده

کوروش کبیر مؤسس سلسله هخامنشیان در مدت سی سال پادشاهی، پس از شکست پادشاهی ماد، لیدی و فتح آسیای صغیر، حکومت خود را تا بابل، یونان و مصر گسترش داد و توانست اقوام آن‌ها را تحت حکومت خود درآورد و رؤسای آن‌ها را که ساتراپ نامیده می‌شدند، بر آن‌ها بگمارد. این گسترده‌گری قلمرو، باعث ایجاد آشنایی اقوام و ملل با ایرانیان به‌خصوص هنرمندان و صنعت‌گران با یکدیگر گردید و باعث تأثیر پذیری در آثار همدیگر شد. در این مقاله، سعی می‌شود به‌نقش ستون و اهمیت آن در معماری هخامنشیان و چگونگی تأثیرپذیری از معماری دیگر ملل (یونان و مصر) پرداخته شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هنر معماری هخامنشی، هنری متشکل از چندین هنر ملل دیگر از جمله یونان، مصر، آسیای صغیر و بین‌النهرین است که هخامنشیان با ترکیب این هنرها با یکدیگر هنری جدید به‌وجود آوردند. همچنین باید یادآور شد که معماری ایرانی نیز تأثیراتی بر این ملل‌ها و دیگر ملل داشته است. استفاده از تالار ستون‌دار با این شیوه که به یونان و آسیای صغیر نسبت داده می‌شود، کاملاً ایرانی است، زیرا که این شیوه ساختمان‌سازی، در یونان در قرون ۵ و ۶ پ.م وجود دارد؛ در صورتی که در ایران، این نوع کار، متعلق به قرن ۹ پ.م می‌باشد. در سایت‌های نوشیجان، باباجان و گودین تپه که پیش از هخامنشیان ساخته شده‌اند نیز این تالارها دیده شده است. در آسیای صغیر، آپادانای آلتین تپه اورارتویی یک آپادانای هخامنشی است و تاریخ آن، از تاریخ کل بنا جدیدتر می‌باشد و نشان می‌دهد که این تالار در دوره هخامنشی ساخته شده است.

کلیدواژه‌ها: معماری، ستون، هخامنشی، مصر، یونان.

The Role of the Column in Achaemenid Architecture and its Comparison with Egyptian and Greek Architecture

Atena Kianimoghajed / Master's student of Art Research, Faculty of Arts, Ferdous Institute of Higher Education, Mashhad, Iran.*
atena_kiani@yahoo.com

Abstract

Cyrus the Great, the founder of the Achaemenid dynasty, during his thirty-year reign, after the defeat of the Medes, Lydia kingdoms, and the conquest of Asia Minor, extended his rule to Babylon, Greece, and Egypt and was able to bring their tribes under his rule and appoint the leaders who were called satraps, put it on them. This expansion of the territory caused peoples and nations to become familiar with Iranians, especially artists and artisans, and caused influenced each other's works. In this article, an attempt is made to discuss the role of the column, its importance in Achaemenian architecture, and how it was influenced by the architecture of other nations (Greece and Egypt). The results of this research show that the art of Achaemenid architecture consists of several arts from other countries, including Greece, Egypt, Asia Minor, and Mesopotamia. The Achaemenians created a new art by combining these arts. It should also be noted that Iranian architecture has also had an impact on these and other nations. The use of the pillared hall in this way, which is attributed to Greece and Asia Minor, is completely Iranian because this construction method existed in Greece in the 5th or 6th centuries BC; In Iran, this type of work belongs to the 9th century BC. These halls have also been seen in the sites of Noushijan, Babajan, and Godin Tepe, which were built before the Achaemenid period. In Asia Minor, the Altin Apadana of the Urartian Hill is an Achaemenid Apadana. And its date is more recent than the history of the whole building, and it shows that this hall was built in the Achaemenid period.

Keywords: architecture, column, Achaemenid, Egypt, Greece.

مقدمه

معماران و هنرمندان ایرانی در زمان هخامنشی را می‌توان از جمله با استعدادترین معماران جهان در زمان خویش نامید که با بهره‌گیری از هوش سرشار خویش و دیگر ممالک جهان (یونان، مصر و...) که به‌تصرف کورش کبیر درآمده بود، اقدام به خلق آثاری نمودند که در جهان بی‌نظیر است. اما نکته بسیار مهم این است که به‌کارگیری معماران و هنرمندان خارجی هیچ‌گاه باعث نشد که کالبد و جوهره معماری هخامنشی، تقلیدی از معمارهای پیش از خود باشد.

این پژوهش حاصل بررسی و مطالعه منابع مختلفی است، اما مهم‌ترین پایه آن مربوط به منابعی همچون حاتم (۱۳۸۹)، رضانی (۱۳۸۰)، غفوری (۱۳۸۱)، مرزبان (۱۳۹۹) و نوبخت و دولابی (۱۴۰۰) است.

طرح مسئله

ایرانیان با تأثیر از استادان یونانی، ستون‌های خود را باریک‌تر از هم‌سانان مصری‌شان ساختند و سطح آنان را با شیارهای قاشقی تزئین نمودند. اما آن‌چه همین تأثیرپذیری را هم متمایز کرده، تنوع و خلاقیت به‌کار رفته در قسمت‌های مختلف ستون‌ها است. ایرانیان در ساخت ستون‌های خود قسمت‌هایی همچون زیرستون، پایه ستون، شالی، ساقه و سرستون را رعایت کردند و از یک‌نواختی دوری نمودند. پایه ستون‌ها در هر قسمت به یک شکل و نقش متمایز حجاری شده‌اند. ضخامت شالی‌ها متفاوت است و حتی بلندای ساقه ستون هم در کاخ‌های گوناگون، با هم فرق دارد. در حالی که در مکتب یونانی، ستون‌های بسیار یکنواخت و ساده ساخته شده‌اند و عموماً منحصر به فرم «بناهای دورستونی» بودند؛ در حالی که ایرانیان ستون‌ها را در داخل بنا و روی ایوان‌ها به‌کار می‌بردند. اما آن‌چه که در آن تردیدی نیست، حاکمیت مطلق هنر ایرانی است. در طراحی سرستون‌های فاخر هخامنشی، در ظرافت و دقت و در ابهت و جلال هم‌سانی برای آن نمی‌توان یافت. تا پیش از آن، سرستون‌ها منحصر به اشکال ساده یا پیچک‌ها و طوماری‌ها بود. اما هخامنشیان مزید بر این پیچک‌ها، از الگوی حیوانات اسطوره‌ای نیز استفاده کردند. امری که بدان شکل و شمایل تا آن روزگار بی‌سابقه بود. اصولاً سرستون ایرانی به‌هیچ‌یک از مکاتب معماری مصری و یونانی شباهت مطلق ندارد. شاید در پیچک‌های طوماری یادآور مکتب یونیک باشد، اما چون به‌فرم مضاعف ساخته شده،

دیگر یونانی نیست. برگی‌ها و نخلی‌های زیرتوماری‌ها یادآور سرستون‌های مصریان است، اما بسیار ساده‌تر و کوتاه‌تر و در نهایت، خود سرستون که شاید رگه‌هایی از هنر سکایی را با خود داشته باشد، اما اصلاً مانندی این چنین برایش سراغ نداریم. در کنار تمام این‌ها، روح هنرمند ایرانی حاکم مطلق تخت‌گاه است. اگر چه لاماسوی بابلی بر سردر ورودی به نگهبانی ایستاده است، اما دیگر بابلی نیست. اندازه و هیئت و تصویر انسانیش، کاملاً ایرانی شده است. سرستون‌ها اگر چه نشانی از هنر یونانی دارند، اما چیزی کاملاً جدید و بدیع‌اند.

معرفی معماری هخامنشی در آثار باستان و نقش ستون

از دستاوردها و هنر معماری ایرانیان باستان در زمان هخامنشی، می‌توان به ساخت شهرهای زیبا و مدرن (تخت جمشید، شوش و هگمتانه)، معابد (مانند معابد زرتشتی) برای عبادت و گردهمایی‌های اجتماعی و آرامگاه‌های پادشاهان اشاره نمود. میراث معماری هخامنشی با گسترش امپراتوری در حدود ۵۵۰ پیش از میلاد، شروع شد. با ظهور دومین امپراتوری ایرانی یعنی امپراتوری ساسانی (۲۲۴-۶۲۴ میلادی) سنت‌های هخامنشی با ساخت معابد مخصوص آتش و قصرهای عظیم دوباره زنده شد. شاید برجسته‌ترین ساختاری که تا امروز از این معماری باقی مانده است، ویرانه‌های تخت جمشید باشد که توسط پادشاه هخامنشی، داریوش بزرگ برای مصارف دولتی و تشریفاتی ساخته شد و یکی از چهار پایتخت امپراتوری بود. ساخت و تکمیل تخت جمشید صد سال به طول انجامید و در نهایت، توسط نیروهای اسکندر مقدونی در ۳۳۰ پیش از میلاد غارت و به آتش کشیده شد. مشابه این معماری، در شوش و هگمتانه نیز توسط داریوش بزرگ بنا شد که از آن‌ها مانند تخت جمشید برای پذیرایی از شخصیت‌های برجسته و نمایندگان خارجی، برگزاری مراسم سلطنتی و اسکان پادشاهان استفاده می‌شد.

نقش معماران خارجی در آثار باستانی و خلق ستون‌ها

معماران، هنرمندان و متخصصان در ساخت تخت جمشید، از ملل مختلف زیر نفوذ شاهان هخامنشیان مانند آشوریان، مصریان، اوراتوئیان، بابلیان، لودیان، ایونیان، هندوان، سکائیان و غیره تشکیل می‌شدند. در گذر زمان، تعدادی از ستون‌های دروازه کاخ صد ستون در تخت جمشید حوادثی مثل زلزله را پشت سر گذاشته و سرپا مانده‌اند. آن‌ها در نگاه اول

یک پارچه به نظر می‌رسند، اما در حقیقت تکه‌تکه هستند و روی هم سوار شده‌اند. راز پایداری آن‌ها مقابل زمین لرزه در محل اتصال این تکه‌ها است؛ جایی که دو تکه ستون به‌وسیلهٔ سرب مذاب به هم متصل شده‌اند. این سرب علاوه بر محکم کردن اتصال دو تکه ستون، نقش مهمی برای مقاومت سازه در مقابل زمین لرزه داشته است. سرب فلز چکش خوار و نرمی است که هنگام بروز زمین‌لرزه از خودش واکنش نشان داده و خرد نمی‌شود. این همان نقشی است که در ساختمان‌های امروزی و مدرن بر عهدهٔ فیر گذاشته شده میان ستون‌ها است.

تخت جمشید

آثار تخت جمشید به‌دستور شاهان هخامنشی ساخته شده و در ساخت آن صنعت‌گران و هنرمندان نقاط مختلف امپراتوری شرکت کرده‌اند. در جنوب ایران، در شمال خلیج فارس، منطقهٔ پارس قرار دارد که مرکز حکومت هخامنشی بوده است. تخت جمشید در دشت مرو دشت قرار دارد که از روزگاران کهن مهد تمدن و فرهنگ‌های بومی بوده است. دروازهٔ ناتمام تخت جمشید یکی از مهم‌ترین بناهای صفا تخت جمشید، کاخ کوچکی در انتهای «خیابان سپاهیان» و در شمال حیاط کاخ صد ستون (تالار تخت) است که چون کارهای ساختمانی‌اش تمام نشده و طرح و کاربردی مانند دروازه ملل (دروازه خشایارشا) دارد، آن را دروازه ناتمام می‌گویند. این بنا شامل یک تالار چهار ستونی، با دو درگاه شمالی و جنوبی و دو اتاق جانبی است. جرزهای هر دو درگاه را می‌خواستند به‌صورت گاوان بال‌دار درآورند، اما هرگز به اتمام نرسید. پایهٔ ستون‌ها را هم کار گذاشته‌اند و در چندجا بخش‌هایی از قلمهٔ ستون‌ها را پای کار آورده و رها کرده‌اند. به‌دلیل همین ناتمام ماندن، در مورد معماری و نحوهٔ پیکر تراشی هخامنشی، اطلاعات بسیار با ارزشی را می‌توان از این مکان به‌دست آورد. از مسائل مهم و قابل توجه، نحوهٔ جابه‌جایی ستون‌ها و سرستون‌ها است که وزن بسیار سنگینی در حدود ۱۸ تن را دارند. این امر نشان می‌دهد که متخصصان هخامنشی از علم فیزیک و ریاضی بهره کافی برده‌اند و با ساخت قرقره‌های مرکب و وینچ‌های افقی و عمودی مقدار نیرو را با استفاده از تنها شش کارگر افزایش داده و این اجرام سنگین را جابه‌جا می‌کردند.

کاخ آپادانا

آپادانا به‌معنای نوعی تالار ستون‌دار در دوران هخامنشیان است. «آپا» در فارسی کهن،

به معنای بالا نیز است و آپادانا می‌تواند به معنای دانایی برتر و بالاتر باشد. کاخ آپادانا که بارگاه یا آپادانه نامیده شده، توسط اردشیر دوم تجدید بنا شد. طرح کاخ بنایی کوشک مانند با سه ایوان ستون‌دار در جبهه شمالی، شرقی و غربی آن است. تالار مرکزی با ابعاد ۵۸ در ۵۸ متر است و دارای ۳۶ ستون می‌باشد. ارتفاع ستون‌ها حدوداً ۲۰ متر است و با ستون‌های کله‌گویی شکل ساخته شده است. ایوان‌ها هر کدام دارای دو ردیف ستون شش‌تایی می‌باشند. کاخ داریوش یا کاخ آپادانای شوش، واحدهای مختلفی از جمله تالار بارعام، حرمسرا، دروازه و کاخ پذیرایی و همچنین سه حیاط مرکزی دارد. دیوارهای داخلی کاخ با آجر لعاب‌دار منقوش با طرح‌های سپاه جاویدان، شیر بال‌دار و نقش گل نیلوفر آبی مزین بوده‌اند که بقایای به‌جامانده آن‌ها در موزه‌های خارجی و داخلی نگهداری می‌شوند. مساحت کاخ آپادانا شوش حدود ۱۰ هزار متر مربع است. در سال ۱۸۸۰ میلادی، یک گروه از باستان‌شناسان فرانسوی این کاخ را از دل خاک بیرون کشیدند و ستون‌ها و سرستون‌های کاخ را با اهره بردند و به فرانسه منتقل کردند و امروزه در شوش، فقط چند زیرستون وجود دارد و کاخ به شکل سابقش وجود ندارد. بیشتر اشیاء خارج شده، اکنون در موزه لوور نگهداری می‌شوند.

تالار شورا

کاخ سه دروازه یا تالار شورا در مرکز تخت جمشید است که توسط سه در به کاخ‌های دیگر متصل می‌شود و به این دلیل این کاخ کوچک در تخت جمشید را کاخ شورا می‌گویند که دو سر ستون انسان، ورودی کاخ را مشخص می‌کرد و نشانه‌ای از تفکر و اندیشه آدمی بود و خشایارشا در این مکان با بزرگان به مشورت می‌پرداخت. همچنین نگاره‌های به‌جامانده در طرح‌های مختلف مؤید این مهم می‌باشد که نجبا و بزرگان در حال صحبت با هم هستند. به استناد این نقوش، این کاخ را کاخ شورا نام نهاده‌اند و بنابر برخی از اسناد، مورخین بر این اعتقادند که ساخت این بنا در زمان اردشیر اول به اتمام رسیده است. شکل این کاخ تقریباً مربع شکل است و تالار مرکزی آن چهار ستون بزرگ دارد که سقف را نگه می‌داشته است. محل استقرار این کاخ در مرکز مجموعه است. بنابر این آن را کاخ مرکزی نیز می‌گفته‌اند. درگاه اصلی کاخ یا همان درگاه شرقی، دارای دو نقش زیبا در دو طرف است که نمایندگان ۲۸ کشور تخت یا اورنگ شاهی را بر دوش خود می‌کشند و وارد کاخ شورا می‌نمایند. در واقع در بدو ورود به کاخ، شما ۱۴ نفر در سه ردیف را در سمت راست و ۱۴ نفر در سه ردیف را در

سمت چپ خود می بینید که در مجموع ۲۸ نفر می شوند که چهره هر کدام از آنها نمایان گر یک کشور است. از زیبایی های منحصر به فرد، این است که شما پایه بزرگ شده صندلی شاه را که فرم پنجه شیر دارد، در دو طرف این اورنگ به صورت حجاری شده می بینید و از طرفی، تخت را در حالتی می بینید که از زمین بلند شده است و کف پایه های آن به زمین متصل نیست و کمی بالاتر از سطح زمین است.

تالار خزانه

کاخ خزانه همان طور که از نامش پیدا است، محل نگهداری وجوهات گران بها و هدایای تخت جمشید بوده است که در حمله اسکندر به ایران، غارت شده و مابقی نیز در موزه های ایران و دیگر کشورها همچون امریکا و انگلیس نگهداری می شود. همچنین در این محل، امور محاسبه و پرداخت حقوق کارگران انجام می شده است و در لوحه هایی مخصوص و در سه نسخه ثبت و بایگانی می شده است. ساختمان خزانه هم در ابتدا متفاوت و از دو تالار ۳۶ ستونی و دو تالار ۲۴ ستونی و یک حیاط در وسط و چندین اتاق کوچک تر چهار و دو ستونی تشکیل می شد و بعد یک تالار ۹۹ ستونی به آن اضافه شد که ستون های چوبی با پایه سنگی داشت.

تالار صد ستون

کاخ صد ستون دومین کاخ بزرگ از مجموعه تخت جمشید می باشد که به دستور خشایار شاه توسط معماران و هنرمندان ایرانی ساخته شد. وسعت این کاخ در حدود ۴۶۰۰۰ مترمربع می باشد که سقف آن به وسیله صد ستون به ارتفاع ۱۴ متر بالا نگه داشته می شده است. این بنا در زمان ساسانیان، کاخ صد ستون نامیده می شده است. با بررسی و دقت در نقش نگاره های این بنا، می توان حدس زد محلی برای یک صد فرمانده ویژه ارتش که هر کدام بر نه سرباز فرماندهی داشتند، بوده است.

چگونگی ساخت ستون در معابد یونانی

معبد پارتنون (Parthenon)

در سال ۴۴۷، ایکتینوس، به یاری کالیکراتس و تحت نظارت فیدياس و پریکلس، بنای

معبد جدیدی را برای آتیه پارتنون آغاز کرد. وی، در انتهای غربی عمارت، برای دختران کاهنه آتیه تالاری ساخت و آن را خانه «دوشیزگان» نام گذارد. ایکتینوس مرمر سپید کوه پنتلیکوس را که رگه‌هایی از دانه‌های آهن داشت، مصالح کار خود قرار داد و ملات به کار نبرد. پاره‌های سنگ را چنان به‌دقت چهارگوش ساخته و صیقل داده بود که هر پاره، پاره دیگر را به‌خود می‌گرفت و چون یک قطعه واحد به‌نظر می‌آمد. قطعات استوانه‌ای شکل ستون‌ها را سوراخ می‌کرد تا تیر نازکی از چوب زیتون در آن‌ها جای دهد. سپس قطعات ستون را بر روی هم می‌گذارد و قطعه بالایی را آن قدر بر قطعه زیرین می‌گرداند و می‌سایید که دو سطح مجاور صاف و هموار گشته، به یکدیگر می‌پیوستند و فاصله میان‌شان تقریباً از نظر محو می‌شد. این بنا به‌سبک دوریک یک‌دست و از سادگی بناهای دوران کلاسیک برخوردار بود. طرح آن مستطیل بود، زیرا یونانیان به اشکال مستدیر و مخروطی توجهی نداشتند و از این‌روی، در معماری یونان، طاق مرسوم نبود، هر چند که معماران بدون شک با آن آشنایی داشته‌اند. ارتفاع هر ستون چهار برابر قطرش بود. اما در این جا، هر ستون پنج برابر قطر خود بلندی داشت. این سبک نو، با کام‌یابی تمام، بین استحکام سبک اسپارتی و رشاقیت شیوه آتیکی، حد وسط را برگزیده بود. در هر ستون، از پایه تا میانه، اندکی (در حدود ۲ سانتیمتر) قطورتر و از میانه تا بالا، به تدریج باریک می‌شد و به‌طرف مرکز ستون‌بندی خود متمایل بود. مدخل معبد درونی در زیر قرار داشت که نقش خدایان بر آن بود. قسمت داخلی نسبتاً کوچک بود. دو ردیف ستون دوریک که سقف را نگاه می‌داشتند، بیشتر فضای معبد را گرفته بودند و آن را به یک صحن و دو راهرو تقسیم می‌کردند.

معماری انحنایی که به خطوط افقی می‌دادند، شیوه هوشیارانه‌ای بود که خطای باصره را اصلاح می‌کرد. اگر چنان نمی‌کردند، خطوط پایه ستون‌ها، در میان، فرو رفته به‌نظر می‌رسید و ستون‌ها از پایین به بالا به تدریج نازک و ستون‌های گوشه‌ها باریک‌تر از دیگران و متمایل به بیرون دیده می‌شد. اما این‌گونه دقت، بدون شک، مستلزم آگاهی فراوان بر ریاضیات و علم مناظر بود. این معبد تنها یکی از مظاهر کمال معماری یونان را که در آن علم و هنر دست به‌هم داده بودند، تشکیل می‌داد. در بنای پارتنون، چنان‌که در علم فیزیک معلوم است، هر خط مستقیم دارای انحنایی بود و هر جز آن به‌صورت ترکیبی دقیق به‌سوی مرکز گرایش داشت. در نتیجه، نرمی و زیبایی خاصی در آن پدید آمده بود که گویی به سنگ‌ها حیات و آزادی می‌بخشید. ورقه‌های مرمر سقف چنان شفاف بود که مقداری نور از آن به‌داخل محراب

می‌تابید، اما در عین حال، تیرگی آن نیز به قدری بود که نفوذ حرارت خورشید را مانع می‌شد. قرنیزها با دقت و ظرافت بسیار آرایش یافته، و روی آن با سفال پوشانده شده بود و ناودان‌هایی آب باران را از آن به پایین می‌آورد. بسیاری از قسمت‌های معبد را به رنگ‌های روشن زرد و آبی و قرمز، و مرمرها را به رنگ شیر و زعفران درآورده بودند. بخشی از نقوش و زمینه آفریز و شیارهای عمودی آن آبی‌رنگ و اشکال میان آن به رنگ‌های مختلف بود. مردمانی که به آسمان مدیترانه خو کرده‌اند، رنگ‌های روشن را بیش از رنگ‌های تیره‌ای که با فضای ابرآلود اروپای شمالی سازگار است، دوست می‌دارند. هنر یونان بزرگ‌ترین محصول تمدن آن بود، زیرا گرچه شاهکارهای آن یک به یک طعمه‌آز و اشتباهی زمان شده است، هنوز از شکل و روح آن بخشی عظیم باقی است تا محرک و راهنمای هنرهای نسل‌ها و کشورهای بسیار شود. هنر یونان نیز، چون همه کارهای انسانی، از خطا و نقص خالی نبود. پیکرتراشی آن بیش از حد به جسم توجه داشت و به ندرت به روح می‌پرداخت، اما اغلب از کمال این مجسمه‌ها در شگفت می‌افتیم، اما حیاتی در آن‌ها احساس نمی‌کنیم. معماری یونان، از لحاظ شکل و سبک، محدودیت بسیار داشت و یک هزار سال پایبند طرح مستطیل و ساده تالارهای بزرگ موکنای بود. تقریباً همه بناهای بزرگ در قلمرو دین بودند. معماران از کارهای دشوار، چون طاق زدن و گنبد ساختن که شاید میدان عمل و ابتکارشان را توسعه بیشتری می‌داد، اجتناب می‌کردند. ستون‌های داخلی که بر روی هم قرار گرفته بودند، سقف‌ها را به نحوی نازیبا نگاه می‌داشتند. مجسمه‌هایی که حجمشان با گنجایش بنا هیچ سازگار نبود، فضای درون معابد را گرفته بودند، و طرز آرایش آن‌ها از سادگی و تقیدی که در سبک کلاسیک دیده می‌شود، عاری بود.

معبد ارکتیون (Erechtheum)

معبد ارکتیون، در منطقه آکروپولیس شهر آتن قرار دارد و آن را بیشتر با ستون‌های کاریاتید (زن پیکر) معروفش می‌شناسند. معبد ارکتیون یکی از معابد قدیمی یونان باستان است که آن را بین سال‌های ۴۲۱ و ۴۰۶ قبل از مسیح، در منطقه آکروپولیس ساخته‌اند. در واقع تأسیس این معبد به عصر طلایی آتن برمی‌گردد و با این هدف، بنا شد تا هم از مجسمه چوبی الهه یونان، یعنی آتنا نگهداری کند و هم شکوه این شهر بزرگ را در دوران اوج قدرت خود به نمایش بگذارد. برای برگزاری بعضی از مراسم مذهبی در آن زمان، از معبد ارکتیون استفاده می‌شد و آن را بهترین مکان برای نگهداری از مجسمه چوبی آتنا می‌دانستند. برای

ساخت معبد ارکتیون، از سنگ مرمر پنتلی استفاده شده که آن را از «کوه پنتلیکون» (Mount Pentelikon) در همان نزدیکی می‌آوردند و بیشتر به خاطر رنگ سفید خالص و کیفیت خوبش شناخته می‌شد. ردی از آهن نیز در این معبد وجود دارد که با گذشت زمان، زنگ زده و رنگ سنگ را به عسلی ملایم تغییر داده که هنگام طلوع و غروب خورشید، راحت‌تر قابل مشاهده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این معبد، ستون‌های زن‌پیکر یا همان کاریاتید است که در بخش جنوبی آن قرار دارد. در واقع ستون‌هایی که امروزه وزن سقف ایوان را تحمل می‌کنند، نسخه‌ی کپی هستند. ستون‌های اصلی این معبد در موزه‌ی آکروپولیس نگهداری می‌شوند که یکی از بهترین موزه‌های یونان به حساب می‌آید. نحوه‌ی ایستادن و طرز قرارگیری پایه‌ی این ستون‌های زن‌پیکر، این پیام را به مخاطب می‌رساند که نگه داشتن سقف برای آن‌ها کار چندان دشواری نیست و همچنان پر قدرت سر جای‌شان ایستاده‌اند. البته این ستون‌ها فقط به این معبد اختصاص ندارند و از قبل هم در معماری یونانی وجود داشته و در دلفی و المپیا نیز از آن‌ها استفاده شده است.

معبد نیکه (Nike)

این معبد در آکروپولیس واقع شده است. این معبد را می‌توان اولین معبد کاملاً یونانی دانست. نیکه الهه‌ی پیروزی در اساطیر یونان بوده است و نشان دهنده‌ی پیروزی در جنگ نیز بود. معماری این معبد تحت تأثیر معماری ایونیک بوده است. ستون سنگی در شیوه‌ی ایونیک به جای این که مستقیماً روی سکوی پله‌دار (استیلوبات) قرار گیرد، بر روی پایه‌ی ستون دایره‌شکلی که از سنگ یک‌پارچه تراشیده شده و دارای فرو رفتگی‌هایی نیز می‌باشد، قرار می‌گیرد. این سنگ حجاری شده، روی یک لوحه سنگی مربع شکل قرار دارد که به این نوع پایه‌ی ستون در شیوه‌ی ایونیک، «توروس» گفته می‌شود. سطح جانبی شیارهای فاشقی بدون گوشه سبک ایونیک، بخش پایینی «آتنا» که به شکل مربع در انتهای دیواره‌ی مقصوره دیده می‌شود. در صورتی که در شیوه‌ی دوریک، ساده رها می‌گردد. در این شیوه، سر ستون آن‌ها با طرحی طوماری تزئین می‌شود. ستون‌ها در وسط کمی کوژ داده می‌شدند تا با وجود مخروطی بودنشان، از دور صاف به نظر آیند. تعداد شیارهای ستون‌ها در این شیوه، بیش از شیوه‌ی دوریک است. معابد بسیاری در یونان و سرزمین‌های تابعه‌ی آن به شیوه‌ی ایونیک برپا شده‌اند که می‌توان به معبد ارکتیون در آتن و معبد آرتمیسیس در افسوس و... اشاره کرد. بهترین نمونه‌ی این سبک،

معبد نیکه در آکروپولیس است.

شیوه‌های ساخت ستون در معماری یونانی

یونان باستان در عرصه هنرهای تجسمی و معماری، نه تنها در اروپا، بلکه در کل جهان طلایه‌دار بوده است و بناهایی که از آن زمان به‌جا مانده است، مؤید این مدعا است. در این مقاله، به اختصار به شیوه‌های ساخت ستون در دوره‌های مختلف هنری اشاره می‌گردد. باید دانست که در معماری یونانی، ستون به‌عنوان نماد اصالت و اهمیت کل بنا و عنصری اصلی شناخته می‌شده است. مهم‌ترین خصیصه‌های معماری در یونان باستان در ساخت معابد متجلی شده است، زیرا معابد به‌عنوان یکی از مراکز مهم هر شهر محسوب می‌شده است و وجه تمایز آن با سایر بناها، ساخت آن‌ها بر روی تپه‌ها و ستون‌های بلند بوده است. مهم‌ترین معابد آن‌ها معابد پارتنون، آرکتیون و نیکه بود که به آن‌ها اشاره شد.

باتوجه به کشفیات و کاوش و مطالعات گسترده، ستون‌های یونانی به سه دسته عمده

تقسیم می‌شوند:

۱. شیوه دوریک (Doric) که به سرزمین اصلی یونان تعلق دارد. اولین و ساده‌ترین و در عین حال، قدرتمندترین نوع ستون، شیوه دوریک است که به‌دو صورت عمودی و افقی ساخته می‌شود. همان‌طور که از اسم دوریک مشخص است، این نوع ستون‌ها ساده و بدون تزئین هستند. این شیوه در یونان و مناطق جنوب ایتالیا و سیسیل استفاده می‌شده است. این ستون‌ها دارای شیارهای ۱۶ تا ۲۵ تایی هستند (برخلاف شیارهای ۴۸ تایی ستون‌های دروازه ملل تخت جمشید) در این شیوه، ستون‌ها زیرستون ندارند و مستقیماً بر روی یک زمینه اصلی قرار داده می‌شوند. ستون دوری از کمر به بالا، انحنایی خفیف دارد و در بالا به سرستونی مدور به نام بالشتکی ختم می‌شود. نمونه این نوع ستون‌ها در پارتنون دیده می‌شود.
۲. شیوه ایونی (Ionic) که برگرفته از آسیای میانه و جزایر دریای اژه می‌است. برخلاف شیوه دوریک که ستون‌ها عموماً عظیم و خشن ساخته می‌شدند، در شیوه ایونی، این ستون‌ها باریک‌تر و بلندتر ساخته می‌شدند و در عین حال، دارای تزئینات خاصی نیز بودند. در وسط ستون‌ها، کمی انحنای مشاهده می‌شود و ظاهری تقریباً مخروطی دارند و تعداد شیارهای کنده‌کاری شده در این شیوه، بیش از شیوه دوریک می‌باشد. به‌عنوان نمونه، می‌توان از معبد نیکه نام برد.

۳. شیوه کورنتی (Corinthian) در مقایسه با دو شیوه قبلی، کم‌تر مورد استفاده قرار گرفته است و ابتدا بیشتر در معماری معابد به کار برده می‌شده است. در این شیوه نیز سرستون‌ها دارای جزئیات زیاد و به‌همراه تزئینات بسیار زیاد است که عمدتاً با برگ‌های کانتالوس تزئین شده‌اند. آشکارترین تفاوت بین این سه شیوه، در سرستون‌های آن‌ها است. سرستون دوریک ساده و بی‌تزئین است و سرستون‌های دو شیوه دیگر به‌شدت تزئین یافته می‌باشند.

نقش ستون در معماری مصر در معابد آن

در افریقا، کشوری قرار دارد که به‌لحاظ معماری، قدمتی دیرینه‌تر از هخامنشیان دارد. با توجه به همکاری معماران مصری در ساخت بناهای تخت جمشید و تأثیر آن بر معماری ایران باستان، مروری مختصر به معماری مصر خواهیم داشت. مردم مصر طبق یک عقیده کهن، بر این باور بودند که پس از مرگ، انسان به‌زندگی خود ادامه خواهد داد و با اطمینان از ادامه زندگی، برای حفظ جسد، آن را مومیایی کرده و در معابدی با شکوه قرار می‌دادند. از جمله معابد مهم آن دوره، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱. معبد رامسس دوم: معبد تخته سنگی رامسس دوم از بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین معابد مصر باستان به‌شمار می‌آید. ستون‌های این بنا، به‌شکل مجسمه‌های انسانی و همچون خود آن‌ها گول‌پیکر هستند. این ستون‌ها هیچ نقشی در باربری ندارند و گویی برای نمایش اقتدار و عظمت فرمان‌روایی فرعون ساخته شده‌اند.

۲. معبد کارناک: بخش اصلی این بنا، ساختمانی است که ۱۳۴ ستون در ۹ ردیف دارد. ارتفاع این ستون‌ها ۲۱ متر است. این بنا بزرگ‌ترین بنای مذهبی است که تاکنون ساخته شده است. این ستون‌های قطور و عظیم، از قرار گرفتن استوانه‌های کوتاه روی هم ساخته شده‌اند. بر روی بدنه استوانه‌ها، نقوش فراوانی حکاکی شده است. سر ستون آن‌ها که ۶/۵ متر قطر دارند، نیز گل‌پایپروس باز است. پایه ستون‌ها نیز به‌شکل یک دایره تخت به‌قطر تقریبی دو برابر قطر نازک‌ترین بخش ستون هستند. ستون‌ها در این معبد، با آن‌که از ارکان ساختمانی هستند، برخلاف ستون‌های مقابر پادشاهی میانه، به‌عنوان نگهدارنده فشار عمودی نیستند و بیننده گمان می‌کند که معماران این ساختمان بیش از آن‌که خواسته باشند بر نقش کارکردی ستون‌ها تأکید کنند، می‌خواسته‌اند از آن‌ها به‌عنوان زمینه یا سطحی برای تزئین استفاده کنند. این امر در مقابل روش یونانیان در سده‌های بعد است که با خالی گذاشتن سطح

تنه ستون از هر گونه تزئین بر خطوط عمودی پرهیز می‌کنند و نقش آن را آشکار می‌سازند. ۳. معبد لاکسور: دارای هفت جفت ستون با سرستون گل پاپیروس باز به ارتفاع ۱۶ متر است. ستون‌های این بنا از قطعات استوانه‌ای شکل کوتاه بدون هر گونه تزئینی ساخته شده‌اند. پایه ستون‌های آن‌ها به شکل یک دایره ساده می‌باشند. دو شکل ستون مصری بسیار مهم عبارتند از ستون‌هایی که بر اساس شکل گل لوتوس و پاپیروس درست شده‌اند و سرستون آن‌ها نیز علاوه بر شکل این دو گل بر اساس گیاه نخل شکل یافته است. به بیان دیگر، گیاهان دره نیل، مایه‌های اصلی تزئین در سراسر هنر مصر بوده‌اند. لازم به تذکر است که معماران بین‌النهرین تا پیش از استیلای ایران بر این سرزمین، به ندرت از روش تیر عمودی و افقی استفاده کرده‌اند و ستون کم‌تر در ساختمان‌هایشان دیده می‌شد.

تطبیق آثار باستانی ایران، یونان و مصر (شباهت‌ها و تفاوت‌ها)

ایرانیان با تأثیر از استادان یونانی، ستون‌های خود را باریک‌تر از هم‌سانان مصری‌شان ساختند و سطح آنان را با شیارهای قاشقی تزئین نمودند. اما آن‌چه همین تأثیرپذیری را هم متمایز کرده، تنوع و خلاقیت به کار رفته در قسمت‌های مختلف ستون‌ها است. ایرانیان در ساخت ستون‌های خود، قسمت‌هایی همچون زیرستون، پایه ستون، شالی، ساقه و سرستون را رعایت کردند و از یک‌نواختی دوری نمودند. پایه ستون‌ها در هر قسمت، به یک شکل و نقش متمایز حجاری شده‌اند. ضخامت شالی‌ها متفاوت است و حتی بلندای ساقه ستون هم در کاخ‌های گوناگون، با هم فرق دارد؛ در حالی که در مکتب یونانی، ستون‌های بسیار یک‌نواخت و ساده ساخته شده‌اند و عموماً منحصر به فرم بناهای دورستونی بودند؛ در حالی که ایرانیان ستون‌ها را در داخل بنا و روی ایوان‌ها به کار می‌بردند. اما آن‌چه که در آن تردیدی نیست، حاکمیت مطلق هنر ایرانی است. در طراحی سرستون‌های فاخر هخامنشی، که در ظرافت و دقت و در ابهت و جلال هم‌سانی برای آن نمی‌توان یافت. تا پیش از آن، سرستون‌ها منحصر به اشکال ساده یا پیچک‌ها و طوماری‌ها بود. اما هخامنشیان مزید بر این پیچک‌ها، از الگوی حیوانات اسطوره‌ای نیز استفاده کردند. امری که بدان شکل و شمایل تا آن روزگار بی‌سابقه بود. اصولاً سرستون ایرانی به هیچ‌یک از مکاتب معماری مصری و یونانی شباهت مطلق ندارد. شاید در پیچک‌های طوماری یادآور مکتب یونیک باشد، اما چون به فرم مضاعف ساخته شده، دیگر یونانی نیست. برگی‌ها و نخلی‌های زیر طوماری‌ها یادآور سرستون‌های مصریان هستند،

اما بسیار ساده‌تر و کوتاه‌تر و در نهایت، خود سرستون که شاید رگه‌هایی از هنر سکایی را با خود داشته باشد، اما اصلاً مانندی این چنین برایش سراغ نداریم. در کنار تمام این‌ها، روح هنرمند ایرانی حاکم مطلق تخت‌گاه است. اگر چه لاماسوی بابلی بر سردر ورودی به نگهبانی ایستاده است، اما دیگر بابلی نیست. اندازه و هیئت و تصویر انسانی‌اش، کاملاً ایرانی شده است. سرستون‌ها اگر چه نشانی از هنر یونانی دارند، اما چیزی کاملاً جدید و بدیع‌اند. آن‌سان معماری، خلاق و پرصلابت است که مهمانان را به تحسین و تسلیم وامی‌دارد.

نتیجه

با گسترش قلمرو هخامنشیان و تأثیرپذیری معماری ملل دیگر با یکدیگر می‌توان به این نتیجه رسید که هنر معماری هخامنشی، هنری متشکل از چندین هنر ملل دیگر از جمله یونان، مصر، آسیای صغیر و بین‌النهرین است که هخامنشیان با ترکیب این هنرها با یکدیگر هنری جدید به‌وجود آوردند. همچنین معماری ایرانی نیز تأثیراتی بر این ملل داشته است. استفاده از تالار ستون‌دار با این شیوه که به یونان و آسیای صغیر نسبت داده می‌شود، کاملاً ایرانی است، زیرا که این شیوه در یونان قرون ۵ و ۶ پ.م است و این درحالی است که در ایران، این نوع کار متعلق به قرن ۹ پ.م است که در سایه‌های نوشیجان، باباجان و گودین تپه که پیش از هخامنشیان ساخته شده‌اند، دیده شده است. در آسیای صغیر، آپادانای آلتین تپه اورارتویی یک آپادانای هخامنشی است و تاریخ آن، از تاریخ کل بنا جدیدتر می‌باشد و نشان می‌دهد که این تالار در دوره هخامنشی ساخته شده است. در این دوره، به روح بنا توجه بیشتری می‌شد و بعد از این دوره نیز یونانیان تحت تأثیر هنر هخامنشی، به‌داخل معابد و بناهای خود نیز اهمیت دادند. در مقابل این تأثیرگذاری‌ها، استفاده از بلوک‌های سنگی عظیم بدون ملات، استفاده از بست، مفصل بندی، استفاده از ابزار به‌ویژه اسکنه‌های دندان‌دار کاملاً کار هنرمندان یونانی و ایونی می‌باشد. البته نوع سنگ‌تراشی تل تخت که تا به حال به یونانیان نسبت داده شده بود، کاملاً اورارتویی است و ایرانیان این شیوه را از ایشان آموختند، زیرا که در یونان این شیوه در قرن ۵ پ.م به‌وجود آمد، ولی در اورارتو متعلق به اوایل قرن ۸ پ.م می‌باشد. مشکلی که بیشتر در رابطه با این تأثیرگذاری‌ها وجود دارد، استفاده از منابع یونانی است و ما باید سعی کنیم که با مطالعه متون قدیمی خود و نیز بررسی دقیق تاریخ و مطابقت آن با داده‌های باستان‌شناسی، اصل این تأثیرپذیری‌ها را مشخص نماییم و در مقابل، تأثیراتی

را که هنر ایرانی بر روی دیگر سرزمین‌ها داشته است، مشخص کنیم. با این شیوه، می‌توانیم فرهنگ خود و نفوذ آن را در دیگر سرزمین‌ها بررسی کرده و هنر اصیل ایرانی را که در هزاره‌ها پیش به‌وجود آمده است، از عناصر غیر ایرانی متمایز گردانیم.

منابع

- حاتم، غلامعلی. (۱۳۸۹). *آشنایی با هنر در تاریخ ۱ و ۲*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- رضائی، فرزانه. (۱۳۸۰). *ستون و سرستون در تخت جمشید*. کارشناسی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی (تهران مرکزی). راهنما: غلامعلی حاتم.
- غفوری، ام‌البنین. (۱۳۸۱). *تأثیر متقابل هنر معماری یونان، آسیای صغیر و هخامنشی*. کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس. راهنما: علیرضا هژبری نویری.
- مرزبان، پرویز. (۱۳۹۹). *خلاصه تاریخ هنر*. تهران: علمی و فرهنگی.
- نوبخت، محمد و دولابی، فرزانه. (۱۴۰۰). *ستون و سرستون در تخت جمشید*. قابل دسترسی در: کتابناک، ketabnak.com.